



تقریر درس خارج فقه فرهنگ آیت الله اراکی دامت برکته الله

مقرر	حجة الإسلام قادر بریسم	جلسه	۵	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۱۲
عنوان ۱	فقه فرهنگ کلان				
عنوان ۲	فصل اول: فقه فرهنگ کلان حاکمیت				
عنوان ۳	مباحث فقه فرهنگ باورها				
عنوان ۴	مبحث سوم: فرهنگ باورهای حاکم بر روابط بین حاکمیت و بین مردم				
عنوان ۵	اصل ششم: اصل ایمان به حضور خدا				
عنوان ۶	اصل هفتم: ایمان به جزاء و ثواب اخروی				
عنوان ۷	اصل هشتم: ایمان به مکافات های دنیوی				

درآمد بحث

بحث ما در اصول حاکم بر باورها بود؛ باورهایی که باید رابطه بین حاکمیت و مردم را در جامعه اسلامی جهت بدهد، نظم ببخشد. گفتیم در رابطه بین حاکمیت و بین مردم، باید فرهنگی حاکم باشد. بحث ما در فرهنگ باورهای این رابطه است که تاکنون به پنج اصل در مباحث پیشین اشاره کردیم. بحث امروز ما در اصل ششم، هفتم و هشتم این رابطه است.

اصل ششم: اصل ایمان به حضور خدا

اصل ششم، اصل ایمان به حضور خدا، علم خدای متعال به افعال و رفتار همه انسان ها مخصوصاً دست اندرکاران مدیریت و کارگزاران نظام است. این که خدا را بر رفتار خود حاضر و ناظر بدانند، این که هر عملی می کنند، هر خدمتی می کنند، اگر خدای ناکرده خیانتی می کنند، اگر کوتاهی می کنند، اگر جدیتی در کار به خرج می دهند، بدانند که کاملاً در محضر خداست و خدای متعال آنچه را که انجام می دهند می بیند. این مسأله و اصل مهمی است. ما اگر می توانستیم این فرهنگ را در جامعه خودمان و جامعه کارگزاران جا بیندازیم که هر کارگزاری، خدا را ناظر و حاضر بر عملکردش بداند خیلی خوب می شد؛ این مطالبی که ما می گوئیم مطالب مهم و جدی است، این ها وعظ و ارشاد نیست؛ بلکه مطالبی است که مربوط به نوع نظام حاکمیت و نوع نظام حکمرانی در جامعه اسلامی است. یکی از خصوصیات نظام حکمرانی در نظام اسلامی همین است. این که خدا را ناظر دانستن، خدا را حاضر دانستن. در این

زمینه، آیات فراوانی از قرآن کریم وجود دارد که یکی از وظایف نهادهای فرهنگی ما، نهادهای رسانه ای ما، صدا و سیمای ما، منبرهای ما، توضیح و تبیین این آیات و توجه دادن مردم به این آیات است.

آیات داله بر اصل ششم

در بین سور و آیات قرآن، سورۀ فضلت، آیات بسیار تکان دهنده ای در این زمینه دارد. که می فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱

روزی می رسد دشمنان خدا محشور می شوند و به صحنه محشر و برای محاکمه در پیشگاه خداوند حاضر می شوند، چشم آنها، گوش آنها، پوست بدن آنها نسبت به آنچه انجام داده اند، گواهی می دهند. این ها چیزهای آسانی نیست، این ها مطالب حاشیه ای در زندگی اسلامی ما نیست؛ این ها اصیل ترین و مهم ترین مسائلی است که باید در نظام کارگزاری بلکه در فرهنگ اجتماعی خود تأکید کنیم و جزو فرهنگ اصیلی خودمان قرار بدهیم. از دوران کودکی، آموزش و پرورش باید در قالب کتاب های آموزشی، روی این مفاهیم تکیه و تأکید کند. حالا ما می گوئیم مثلاً بعضی از مسائل باید در آموزش و پرورش بیاید، درست هم هست؛ اما یکی از مهم ترین مسائلی که باید از دوران کودکی جا بیفتد همین است که قیامتی هست، روزی خواهد آمد که هر چه می کنیم در آن جا عرضه و محاسبه می شود؛ در این دنیا هر آنچه انجام می دهیم ضبط و نسخه برداری می شود. این آیات باید در نمازهای جمعه در مراکز مختلف، در آموزش و پرورش، در صدا و سیما، در دانشگاه ها توضیح و تبیین شود. این ها مسائل خیلی مهمی است که متأسفانه به آن کم توجهی می کنیم.

اهمیت وعظ و موعظه

البته من عرضی دارم که در بعضی موارد تکرار کردم که ما متأسفانه در نتیجه فضایی که در رژیم پهلوی [خدا لعنتش کند] در مملکت راه انداخته اند، مسأله تحقیر و تسخیف مقوله وعظ و واعظ بود. واعظ تحقیر شد و وعظ به حاشیه کشیده شد. در حالی که یکی از عالی ترین مقوله های فرهنگی، مقوله وعظ و پند و اندرز است. این خیلی مهم است. قرآن کریم خودش را موعظه توصیف می کند. این که ما متأسفانه بیان وعظی مان ضعیف شده است. در جامعه، در منبرهای ما، در نمازهای جمعه ما، در آموزش و پرورش ما، در دانشگاه های ما این بیان وعظی ما تضعیف شده است. بزرگان ما در گذشته چنین بوده اند حتی مراجع ما. بنده خوب یاد می آید که مرحوم آقای میرزا عبدالله شیرازی که واقعاً این مرد بزرگ از نوادر روزگار بود و مرحوم ابوی با ایشان ارتباط نزدیک داشت؛ شب ها من بچه بودم چهار پنج ساله، که با همراه ابوی به محضر ایشان می رفتیم. ایشان مقید بود که شبها وقتی کارشان^۲ در بیرون تمام می شد و می خواستند بروند استراحت

۱. سورۀ فضلت: ۱۹ و ۲۰.

۲. شب ها رسم بود که بعد از نماز مغرب و عشاء علما می نشستند و کسانی که سؤالی داشتند از علماء سؤال می کردند؛ یا اینکه از فضلا کسانی که بحثی داشتند مباحث علمی را در محضر این بزرگان مطرح می کردند.

کنند یک واعظی می آمد و وعظ می کرد که روز خودشان را با وعظ و اعظ به پایان برسانند. کسی بود به نام مرحوم آشیخ محمد علی خراسانی واعظ معروف و واعظ نسبتاً تند و صریح و پوست کنده هم حرف می زد؛ گاهی تشر می زد، بحث می کرد. این بوده سیره و سنت بزرگان ما که به بیان وعظی اهمیت می دادند و ارزش قائل بودند. بیان وعظی را در جامعه ترویج می دادند. در نمازهای جماعت همین نماز جماعت حرم، قبل از نماز جماعت ظهر، یک نفر می رفت قبل از نماز جماعت مرحوم آیت الله نجفی وعظ می کرد. نماز جماعت آیت الله مروارید در مشهد هم همین گونه بود. این بیان وعظ اثرگذار بود، این بیان های وعظی بود که اثرگذار بود و مردم را تربیت می کرد. به هر حال این موعظه های قرآنی است و باید جزو فرهنگ عامه ما و به خصوص فرهنگ حاکم بر کارگزاران و دست اندرکاران شود.

ادامه بحث آیات

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُوحِيهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾

این ها حتی به پوست بدن خودشان هم اعتراض می کنند که چرا بر علیه ما شهادت می دهید؟! مگر تو پوست و بدن من نیستی؟ تواز خود من هستی، چرا بر علیه من شهادت می دهی؟

﴿قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَوُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۱

گمان نمی بردید که خداوند متعال ناظر و حاضر بر اعمال شما باشد، خودتان را از پوست بدنانتان پنهان نمی کردید و نمی توانستید پنهان کنید. کارتان را از این گواهان که بر شما گماشته بودیم، پنهان نمی توانستید بکنید.

این منطق و این گفتمان خیلی مهمی است. این باید ترویج بشود، باید فرهنگ بشود، باید فرهنگ حاکم بر دستگاه کارگزاری در حکمرانی اسلامی در روابط بین مسئولان با مردم بشود و روابط بین آنها را جهت بدهد.

البته آیات در این زمینه فراوان است اما ما به عنوان نمونه می آوریم که معلوم شود. در قرآن کریم روی این مسأله تکیه شده است. آیات سوره فصلت از آیات بیستم تا بیست و پنجم مربوط به همین مقوله است. یا در سوره یونس که می فرماید:

﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۲

هیچ عملی نیست که انجام بدهید مگر این که ما شاهد و گواه بر این عمل باشیم.

در دعای کمیل هم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«وَكُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمُ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ»

۱. همان: ۲۱ و ۲۲.

۲. سوره یونس: ۶۱.

حضرت وقتی گواهی این گواهان (مثل پوست و ملائکه رقیب) را ذکر می کنند، بعد می فرمایند، افزون بر اینها خود تو رقیب ما هستی، بر فرض که چیزی هم بر این شاهدان پنهان بماند بر تو پنهان نخواهند بود. این یک فرهنگ است؛ فرهنگ مهمی است. این فرهنگ باید در سلوک اسلامی ما، مخصوصاً در کارگزاری و دستگاه حاکمیت ما حاکم باشد.

اصل هفتم: ایمان به جزاء و ثواب اخروی

اصل هفتم، ایمان به جزاء و ثواب اخروی، ایمان به آخرت و کيفر و پاداش در عالم آخرت است. مسأله ایمان به آخرت، رکن اصلی فرهنگ دینی ماست. ما یک بحثی داریم که این جا به آن نمی پردازیم - که جایش نیست - درباره ایمان و فرق آن با اسلام در منطق قرآن کریم. گفته ایم که یکی از مقومات مؤمن، ایمان به آخرت است و قرآن کریم ایمان به آخرت را رکن اصلی عمل صالح می داند. یعنی ایمان به خدا را خیلی ها دارند، منتها ایمان به خدای این افراد، آن ها را از عمل زشت باز نمی دارد؛ با اینکه مؤمن به خدا هستند و می دانند خدا وجود دارد. آنجا که می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱؛

این ایمان به آخرت وقتی منضم می شود به ایمان به خدا، آنوقت است که کاربردی می شود و به سلوک انسانی نظم و جهت می دهد. اصلاً نماد حاکمیت خدا، مسأله روز جزا است. ما در فقه نظام سیاسی بیانی داریم که کيفر و همچنین پاداش، به خصوص، کيفر، از خصوصیات حاکمیت است. هیچ کس حق ندارد کسی را کيفر کند مگر این که حق حاکمیت داشته باشد، حق ولایت داشته باشد، حق تصرف در من یُعاقب داشته باشد. مثلاً شما وقتی در خیابان راه می روید و می بینید که کسی خلاف می کند، حق دارید که به او بگویید نکن، یا احیاناً اگر ظلم می کند منعش کنید؛ اما حق ندارید کيفرش کنید، کيفر مخصوص حاکمیت است، مخصوص خدای متعال است. می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۲؛

چون ملک و حاکمیت برای خداست، کيفر و پاداش هم برای اوست. در بسیاری از آیات هر جا «له ملک السموات و الارض» یا به این مضمون آمده است در کنارش هم این آمده است که «يَعْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ»^۳؛ این از خصوصیات آن کسی است که ولایت دارد و ملک و فرمانروایی برای اوست. و آن فراز بسیار بلند امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی که می فرماید:

﴿تُعَذِّبُ مَن تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ وَتَرْحَمُ مَن تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ﴾؛

«ترحم من تشاء و تعذب من تشاء»، اشاره به همین مطلب است. بعد می فرماید:

۱. سورة احزاب: ۲۱.

۲. سورة فتح: ۱۴.

۳. مانند آیه ۱۲۹ سورة آل عمران که می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

«لَكَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛

در این فرازاها دقت کنید که می‌فرمایند فرمان‌روایی و حاکمیت برای توست و به خاطر همین آنکه را که تو بخواهی می‌بخشی و آنکه بخواهی کیفر می‌کنی. همان‌طور که حق کیفر از آن خداست، حق بخشایش هم از آن اوست. لذا در تفسیر آیه کریمه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۱؛ گفتیم دلیل اینکه خدای متعال گناه شرک را نمی‌بخشد، این است که آن کسی که شرک به خدا دارد، شرک در ولایت و شرک در حاکمیت دارد؛ اگر کسی خدا را حاکم نمی‌داند و برای خدا حاکمیت قائل نیست، یعنی حق کیفر قائل نیست، یعنی حق بخشش برایش قائل نیست؛ می‌گوید این حق تو نیست که ببخشی و کیفر بدهی. بعد می‌فرماید پایین‌تر از آن را می‌بخشد؛ انسان مجرمی که مرتکب گناه شده است اول باید ایمان پیدا کند که کیفر و بخشایش از آن خداست که در این صورت مشمول رحمت الهی می‌شود و این شرط اول است. و این منافات ندارد با آن آیه مبارکه که می‌فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۲؛

خداوند متعال همه گناهان را می‌بخشد، می‌فرماید «قُلْ يَا عِبَادِيَ»، همه گناهان را می‌بخشد؛ منتهی برای کسانی که عبودیت خدا را بپذیرند. کسی که زیر چتر عبودیت خدا قرار می‌گیرد، هر گناهی زیر چتر عبودیت خداوند می‌تواند بخشیده شود. به هر حال این مفهوم ایمان به کیفر و پاداش اخروی و این‌که این حساب و کتاب خدا آن قدر دقیق است که بر هر عملی اعمال می‌شود کما اینکه می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۳؛

این یکی از مواردی است که باید تبدیل به یک فرهنگ عمومی شود. چه در بازار، چه در کارخانه، چه در خانه‌ها، چه در دانشگاه‌ها؛ این فرهنگ عمومی باید رواج پیدا کند. متأسفانه این فرهنگ در بین ما ضعیف است. بله کلیاتش هست بحمدالله، اما آن‌طور که باید و شاید عمق پیدا نکرده و گسترش پیدا نکرده است. دواى این معضل، ذکر است؛ چون آنچه موجب این قساوت می‌شود غفلت است. می‌فرماید:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۴؛

یا آن آیه مبارکه دیگر که می‌فرماید:

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۵؛

۱. سوره نساء: ۴۸ و ۱۱۶.

۲. سوره زمر: ۵۳.

۳. سوره زلزله: ۷ و ۸.

۴. سوره اعراف: ۱۷۹.

۵. همان: ۲۰۵.

گفتیم که «ذکر»، اساسی ترین بنیاد سبک زندگی الهی است؛ در مقابل سبک زندگی غیر الهی که منشأش «غفلت» است.

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۱؛ نماز پرده های غفلت را کنار می زند؛ این دعاها و توسلات، اتصال به ائمه معصومین علیهم السلام که این بزرگواران اهل ذکراند. این ها همه از مذکراتند. یعنی دوام ذکر را در آدم ترسیخ می کنند و یکی از چیزهایی که در مذاکرات مؤثر است، موعظه است.

برگردیم به بحث:

آیات زیادی در این مسأله جزاء و پاداش اشاره دارد، که دیگر اشاره نمی کنیم، سوره نساء، نحل، یونس و...

«مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ»^۲؛

این یک قاعده است که اگر کسی کار بدی کند جزا می بیند. این ها باید اولین اصول و مهمترین اصول از فرهنگ ما شود. در کتاب های فارسی، در داستان ها، در تعلیمات اجتماعی، در همه کتاب ها حتی ما طلبه ها در درس هایی که می خوانیم؛ این مقوله از تعلیم، از مهم ترین مقوله های تعلیم فرهنگ اسلامی است.

اصل هشتم: ایمان به مکافات های دنیوی

اصل هشتم از اصولی که باید در نظام حاکمیتی، بر باورها حاکم باشد، به خصوص بر باورهایی که رابطه بین دستگاه حاکمیت و مردم را جهت می دهد، «ایمان به مکافات های دنیوی» است؛ مخصوصاً در رابطه با حقوق الناس. در رابطه با حقوق الله از مجموع روایات استفاده می شود که غالباً در آخرت به آن پرداخته می شود. ولی حقوق الناس در همین دنیا و در همین عالم کیفر دارد؛ این مسأله کیفر در همین عالم، یکی از مهم ترین مسائل است که مربوط به جهان بینی است که در اخلاق اجتماعی نفوذ می کند، در روابط سیاسی و اقتصادی اثر می گذارد. جمله معروفی در فرهنگ جامعه ایرانی ما از قدیم رایج بوده است که دنیا، دار مکافات است؛ و مراد از مکافات این است که انسان کاری که می کند در همین دنیا و قبل از آخرت کیفرش را می بیند، و آن تزییع حق مردم یا ادا نکردن حق الناس است. آیات زیادی در قرآن کریم به این مسأله پرداخته است:

«وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۳؛

ما بندگان خودمان را در همین دنیا سعی می کنیم کیفرهایی را بچشانیم که برگردند و متنبه بشوند.

«أُولَئِكَ يَرْجِعُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ»^۴؛

۱. سوره طه: ۱۴.

۲. سوره نساء: ۱۲۳.

۳. سوره سجده: ۲۱.

۴. سوره توبه: ۱۲۶.

این مکافات و کیفرهای دنیوی از سنت‌های الهی است. از سنت‌های حاکم بر این زندگی دنیایی است. ما در تجارب اجتماعی خود دیده‌ایم که مثال اعظم و بارزش، صدام است که در همین دنیا خدای متعال او را ذلیل می‌کند و کیفرش را در این دنیا می‌دهد قبل از آن که در آخرت مورد جزا قرار بدهد.

در سوره قلم این داستان بسیار آموزنده و اثرگذار اصحاب الجنة است، که خدای متعال می‌فرماید اصحاب الجنة کسانی بودند که پدرشان باغ بسیار بزرگی داشت پر ثمر و پر محصول که آن را به ارث گذاشت. عادت پدرشان این بود که در وقت برداشت محصول، سهمیه‌ای را برای فقرا کنار می‌گذاشت و فقرا می‌آمدند و سهمی از سهم باغ به آن‌ها می‌رسید. وقتی پدر از دنیا رفت این‌ها گفتند که پدر ما فرتوت و بی‌عقل و بی‌تدبیر بوده است که اموالش را همین طوری هدر می‌داده است. تصمیم گرفتند که به فقرا بهره‌ای ندهند:

﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَنْتُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ * فَانظَرُوا وَهَمَّ يَتَخَفَتُونَ * أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ * فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ﴾^۱

بعد که به باغ سوخته خود رسیدند با خود گفتند که نکند این باغ ما نباشد، بعد فهمیدند که این عذابی است که بر آنها نازل شده، بعد در ادامه می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۲

این مسأله خیلی مهمی است. البته خدای متعال گاهی این عذاب‌ها را برای بندگان صالح خودش بیشتر روا می‌دارد که امید خیر و اصلاح در آن‌ها هست، گاهی قضیه از این قرار است و کسانی که امیدی به خیر و صلاح آنها نیست، آنها را رها می‌کند.

در همین جمهوری اسلامی با وجود توطئه‌های دشمن باید ببینیم که قبلاً چه سیاست‌هایی داشته‌ایم که باعث شده سیاستها و توطئه‌های دشمن بیشتر اثرگذار باشد. ما یک وقتی که وضعمان خوب بود عراقی‌ها و افغانستانی‌ها را بیرون می‌کردیم و می‌گفتیم که این‌ها مانع از کسب و کار و اقتصاد ما می‌شوند. خوب بعد چی شد؟ نباید یادمان برود که بعضی از سیاست‌هایی که اعمال شد به زعم این‌که این سیاست‌ها در اصلاح امر اقتصاد ما اثرگذارند، خیر این‌طور نیست. خدا به شما نعمت داد شما هم باید راه را باز کنید، همسایگان شما در این نعمتی که خدا به شما داده است، حق دارند. نباید ﴿وَلَا يَسْتَنْتُونَ﴾ کنید. این بعضی از آثار وضعی است که ما معتقدیم ممکن است در اثر سیاست‌های غلط مترتب شود؛ که البته امیدواریم خدای متعال وضع ما را اصلاح کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

۱. سوره قلم: ۱۷-۲۶.

۲. همان: ۳۳.